

برده آخر

نقدی بر نمایش «تبرئه» کارنیزه محامدی

بی گناهی مجرمان یا گناه داوران



رضا آشفته

● «تبرئه» نمایشی مستند و اجتماعی است که به بی گناهان زندانی، شکنجه‌شده و حتی اعدام‌شده در زندان‌های آمریکا می‌پردازد. می‌دانیم که آمریکا بیشترین زندانی را در جهان دارد و این خود نمودار آن حکایتی است که در آن اجرای عدالت گاهی –خواه‌ناخواه- همراه با بی‌عدالتی خواهد شد. اما این مسئله‌ای نیست که منحصر به آمریکا باشد و در هر کشور و شهری به ناچار چنین ستمی بر بسیاری از آدم‌ها تحمیل خواهد شد، چون کار دآوری همیشه هم سراسرت نخواهد بود و گاهی خط و خطاهایی هم بر سر راه پلیس و دادگاه خواهد بود که به ناچار منجر به این بی‌عدالتی‌ها خواهد شد. بنابراین آنچه این دو نویسنده آمریکایی (اریک جنسون و جسیکا بلیک) بر اساس گفت‌وشنود از تبرئه‌شدگان زندان‌های آمریکا نوشته‌اند، می‌تواند بسترساز یک پدیده غیرقابل‌کتمان باشد و این خود حساسیت افردا مرتبط با مجرمان را دوچندان می‌کند که با کوچک‌ترین خطایی ممکن است ستمی ناروا را بر یک فرد بی‌گناه تحمیل کنند که به سادگی هم بخشوده نخواهد شد، مگر فرد تبرئه‌شده این بخشش را شامل حالشان گرداند و گاهی نیز با مرگ و فرسودگی تن و عمر دیگر هرگز فرصتی برای بخشش هم باقی نمی‌ماند.

منیزه محامدی می‌خواهد تاتار مستند کار کند، بنابراین زیاد در قیدوبند یک اجرای تاتاری به مفهوم معمولش نیست، بلکه می‌خواهد این متن را طوری اجرا کند که در نهایت بشود درباره وضعیت و این نمونه‌هایی که در آن بررسی شده‌اند، تفکر کرد. به عبارت بهتر بشود با تفکر انتقادی نسبت به چنین موضوع و مسئله‌ای درنگ و تأمل کرد.

بنابراین او در صحنه به شکل نمادین سه قفس را در کنار هم دیده و چندین چهارپایه که در جاهایی از کار با بازی‌هایی تبدیل به میزآنسن‌های ساده و ترکیبی می‌شوند... اما در این بین جا داشت که از این قفس‌ها بیشتر استفاده کند، چون هر یک از این آدم‌ها در درون قفس بوده‌اند که نباید می‌بوده‌اند، این گویای تناقض است. تجلی این حضور و پس از آن آزادی می‌تواند بیانگر یک چالش بزرگ در حد کابوس تلقی شود، چنانچه این نقش‌ها هم از آن دوران به سختی و ملال یاد می‌کنند... به‌هرروی طراحی مینی‌مالیستی است، اما این خود دلیل نمی‌شود که حرکت‌ها و ترکیب‌هایی را در دل این قفس‌ها مشاهده نکنیم و اتفاقا الان بیشتر حالت ظاهری و آرایه و عاریه‌ای یافته‌است، اما با حضور بازیگران در درون قفس‌ها می‌شد کارکرد آن را در منافات با آزادی و بیرون قفس‌بودن مشاهده کرد...

بازیگران هم نخواست‌ه‌اند زیاد بازی‌ها درونی و حسی را متجلی کنند، بلکه از بیرون به خطاهای روانی دیده‌شده به آنان از سویی مثنویسان و



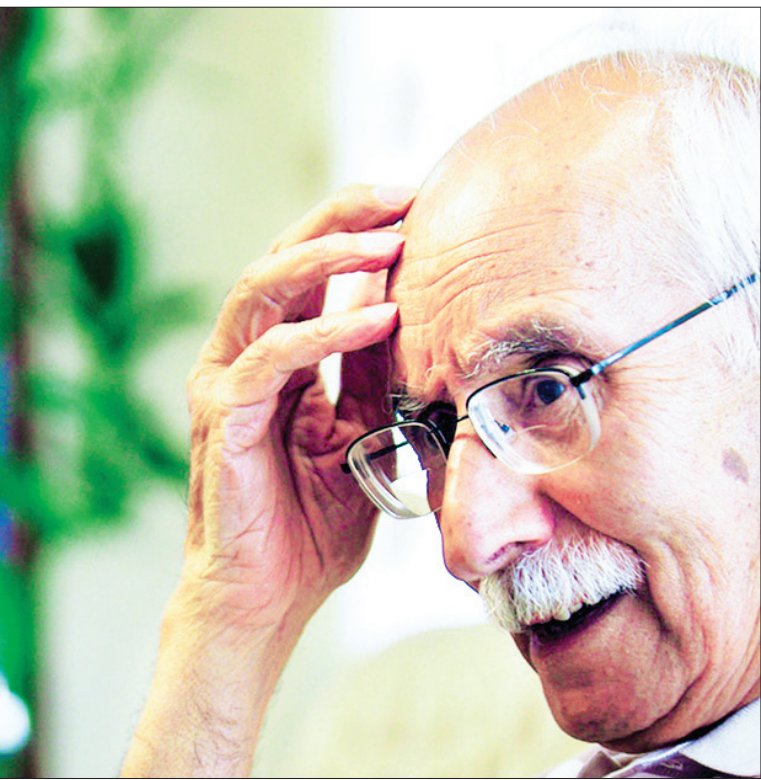
بچتمل سفارش‌ها و نکته‌سنجی‌های منیزه محامدی بسنده کرده‌اند... اما ای‌کاش می‌شد کمی هم تخیل و حس بیشتری هم آمیزه این روایت‌ها و روایتگری‌ها بشود، هرچند تا این حد هم ما را متوجه اصل ماجرا می‌کند و می‌شود به آن نگاه انتقادی از دردناکی وضعیت رسید که این خود بیانگر کارکرد دقیق تاتار مستند است، اما باز هم حس می‌شود که تاتار مستند در نهایت یک تاتار است و باید از چارچوب‌های خاص خودش نیز بهره‌برداری کرد. شاید محامدی اسکندری نمونه بارزی برای این روایتگری‌ها باشد. او با کلام به درستی دست‌وپنجه نرم می‌کند که هم بازی‌اش جذاب باشد و هم روایتش گویای داستان و مطلب باشد و هم در نهایت بتواند از احساسات به دور بماند. او در نقش نویسنده کار (اریک جنسون) به درستی زاویه دیدی بدون جَبَویضض را به چالش می‌کشد... اما گویا شخصیت دلبرت در بازنویسی محامدی دچار ممیزی شده است، چون این نقش آنچنان که باید مفهوم نیست، البته موضوع او هم با توجه به تجاوز به عنف حتما به راحتی میسر نبوده که کامل‌تر بیان شود... فرناز رهنما هم در زیادی جدی‌گرفتن نقش است که دارد خودی نشان می‌دهد و اینکه این‌همه به ناروا او را قاتل دانسته‌اند و تحت شرایط سخت و شکنجه‌گونه اذیت‌وآزارش کرده‌اند... مابقی بازیگران هم در همین حدود فقط دارند روایت می‌کنند و چارچوب کلی کار را برای ارائه یک فضای دردمند پیش می‌برند... اما در کل کار محامدی به چشم می‌آید، چون فهم درستی از تاتار مستند دارد و این درست خلاف‌آمد آن چیزی است که این‌روزها به نام تاتار مستند اجرا می‌شود، اما لیریز از احساسات است و این همان نقطه‌ضعفی است که اثر را از کارکرد درست و ویژه‌اش بیرون می‌آورد.

یادداشت ـ هنر

به مناسبت انتشار ورونمایی از کتاب «حق و سوءاستفاده از آن» تألیف محمدعلی موحد

موحد جان شیفته

مرتضی بیک‌بیانی



عکس عباس کوفی، شرق

برایمان آشکار و روشن می‌کند و علاوه بر توصیفات کلی این‌بطوطه تحلیلی جامعه‌شناسانه از کل این سیاحت‌نامه را عرضه کرده است و مخاطب را در این سفر معنوی با بسیاری از مسائل تاریخی و مجموع شکست‌ها، شادی‌ها، پیشرفت و پسرفت‌ها که دلایل هریک را این‌بطوطه گفته است، همراه و آشنا می‌کند.

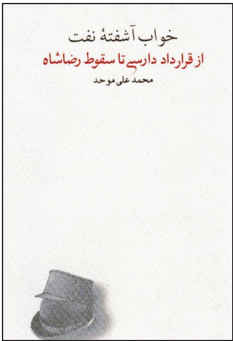
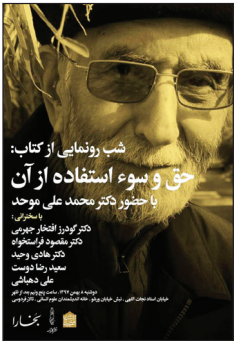
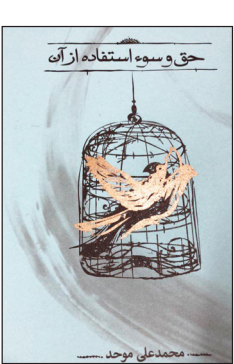
همچنین در ترجمه فصوص‌الحکم ابن‌عربی (ترجمه ۱۰ فص از ۲۷ فص فصوص‌الحکم با همراهی و همکاری برادرش استاد صمد موحد، بنا بر اظهارنظر بورکهارت که بخش مهمی از فصوص‌الحکم را به زبان فرانسه برگردانده خلاصه کل کتاب در دو فص اول کتاب «آدم و شیث» آمده است و بنا بر عقیده خود دکتر موحد در همین کتاب همه فصوص پیشین در فص دهم جمع‌بندی شده است) اهتمام ورزیده است و در ترجمه این اثر عرفانی و دینی که سراسر متنی پررمزوراز و اقیانوسی عمیق از معارف حکمی و عرفانی است و از آن به‌عنوان وصیت‌نامه فکری و عقیدتی ابن‌عربی یاد کرده‌اند و به همین لحاظ و درعین‌حال پیچیده که درک آن برای هرکسی آسان نمی‌نماید، همتی عالی کرده است و بنا بر اظهارنظر خود موحد در این کتاب، هنگامی که مشغول کار روی مقالات شمس بود، توصیف‌ها و اظهار علاقه و ارادت‌های شمس نسبت به محی‌الدین ابن‌عربی، موحد را هم شیفته ابن‌عربی کرد. از بین دو اثر شاخص و متمایز ابن‌عربی، فتوحات مکیه و فصوص‌الحکم، فتوحات مکیه را به‌نوعی به دلیل طولانی‌بودن و حمل‌ونقل دشوار، به مصداق «آب دریا را اگر نتوان چشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید»، فصوص‌الحکم را برای این کار انتخاب می‌کند. ترجمه‌های موحده فقط به ترجمه از متون کلاسیک عربی محدود نمی‌شود و آثار مدرن که به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند را نیز شامل می‌شوند. وی با نثری پخته و قلمی روان به ترجمه آثاری مانند خزان آرتور کوسترلر، به گود گیتا، چهارمقاله درباره آزادی از آیزا برلین، کتاب‌هایی مانند عدالت و نرژژی از ایوان ایلیچ، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام از دانیل دنت و آثاری از این قبیل پرداخته است.

حال بماند که او در ادبیات فارسی هم آثار گرانی مانند حقیقه‌الحقیقه (از ابوالفتح محمد ابن شیخ‌الاسلام احمدجام)، تصحیح سلوک‌الملوک روزبهان خجی یا در نگارش مقالاتی درباره سعدی شیرازی، سنجی با سخت‌کوشی‌های زیادی داشته است و نیز کتاب‌های دیگری در حیطه حقوق مانند مختصر حقوق مدنی، نفت ما و مسائل حقوقی آن و در خانه اگر کس است را منتشر کرده و نیز درباره تاریخ اسلام و به‌ویژه ورود اسلام به ایران نیز کارهای زیادی انجام داده است. موحده به‌تازگی و در چند روز گذشته کتاب حق و سوءاستفاده از آن را منتشر کرده است و برخلاف کتاب‌های پیشین عنوان ساده و درعین‌حال دقیقی بر آن نهاده است؛ چراکه این عنوان نه ترجمه‌پذیر است و نه برای آن می‌توان جایگاه دیگری تعریف کرد که بتواند گویای حقیقتی فراتر از این حقیقت بنایی و بنیادین هستی باشد. تجارب ارزنده موحد در کنار استنادانی از قبیل عباس زریاب‌خویی، احمد کسروی، محمدامین ریاحی، منوچهر مرتضوی، ایرج افشار، ناصر کاتوزیان، محمدرضا شفیعی‌کدکنی، شریعت سنکلیجی، محمد زهرایی و همکاریانی مانند نجف دریابندری، محمدحسن لطفی‌تبریزی، عزت‌الله فولادوند، حسن کاشماد، ابراهیم گلستان و ایران‌شناسانی مانند آرتور آرپری، شوارتزنبرگ، لاکهارت و ویلادیمیر مینورسکی و در کنار همه اینها مصطفی ملکیان مشی آزادی، اخلاق و خرد را به پیدا و پنهان هدیه می‌کند و ۹۵سالگی عمرش می‌توان درس‌هایی مانند قناعت، ساده‌زیستی، نظم و انضباط، پرهیزگاری، عشق و شور و دلدادگی به فکر، فرهنگ را از این پیر دیر اهل تبریز آموخت.

قرن‌های پس از آن قرن روی داده در امان مانده است و وجه تمایز بارز تصحیح نیکلسون و تصحیح موحد از مثنوی معنوی این است که موحد از هفت نسخه بدل (شش نسخه تک‌دفتری و یک نسخه کامل) بهره برده و نیکلسون آن هفت نسخه را نداشته است و علاوه بر این هفت نسخه، موحد آن نُسخ (variants) نیکلسون را هم مینا و معیار کار خودش قرار داده است؛ علاوه‌براین دکتر موحد اصل را بر نسخه قونیه قرار داده‌اند که اهالی فن همگی بر صحت و اصولی‌بودن و بهترین‌بودن آن متن متفق‌القول‌اند و اجماع نظر و اطمینان خاطر دارند و تمام نسخه‌های دیگر بر آن و نزدیک‌ترین تصحیح و نسخه معیار را عرضه کرده است و باب کتاب در دو فص اول کتاب «آدم و شیث» آمده است. ویژگی شاخص این چاپ از مثنوی این است که حق همه نسخ قدیمی مثنوی در آن ادا شده و دیگر اینکه همه اختلافات موجود بین نسخه‌ها در پانویس آورده شده است. مثلاً اگر کسی خواست بتواند همه اختلاف نسخه بدل‌ها، دگرسانی‌ها و اختلاف قرائات را ببیند و بررسی و مقایسه کند یا در ترجیح یکی (کلمه‌ای) بر دیگری بتواند به‌راحتی واژه مدنظر را جایگزین کند و از این جنبه آزادی عمل و خوانش خود را داشته باشد. دیگر ویژگی این اثر رعایت فاصله‌گذاری و اعراب‌گذاری بین متن است و موحد با این کار یک نوع تفکیک موضوعی انجام داده و خوانش مثنوی را آسان و البته روان و شیوا کرده‌اند و به طور خلاصه از زمان تصحیح نیکلسون ضرب اطمینان را در این تصحیح با توجه نکات و اوصافی که بیان شد، به حد بسیار زیادی بالا برده است. این کتاب مقدمه مفصلی دارد و موحد در این مقدمه ملاحظات کلی خود در باب تصحیح مثنوی و شیوه کار خود در تصحیحش را بیان می‌کند.

پژوهش‌های گسترده او حتی به همین موارد هم ختم نمی‌شود و دامنه فعالیت‌های علمی محمدعلی موحد علاوه بر موارد یادشده به این‌بطوطه مراکشی نیز رسیده است. اولین و تنها کسی است که رَحله یا سفرنامه این بزرگ‌ترین جهانگرد مسلمان را که از جنبه‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی ارزش و اهمیت خاص و منحصربه‌فردی دارد، ترجمه کرده است؛ سفرنامه‌ای که به لحاظ زمانی ۲۹ سال طول کشیده و به لحاظ گستره مکانی از طنجه تا مالدیو را شامل می‌شده است. از زمان انتشار این اثر به زبان فارسی بیش از نیم‌قرن می‌گذرد و ایشان همه افکار، احوال، اوضاع و شرایط ابن‌بطوطه را می‌شناسد و می‌کاود و ماجراها و فرازوشیب زندگی این سیاح در راه‌ها و کشورهای دورودراز و برخورد فرهنگ‌ها و اقوام مختلف را با نگاهی تیزبین و قلمی طنزآلود اما شفاف و صادقانه بیان می‌کند و حکایت‌ها و تجربه‌های تلخ و شیرین ابن‌بطوطه در سفر به ۴۴ کشور را بازخوانی می‌کند.

این کتاب پس از مقدمه‌ای مفصل از شش فصل تشکیل شده است که در دو بخش کلی آمده است. در بخش اول این اثر ما با سیاح قصه‌گو آشنا می‌شویم و در بخش دوم موحد انعکاس آینه آداب‌ورسوم، اجتماع و سیاست آن زمانه را



ایران معاصر پرده برداشت تا آنجا که کتاب‌هایش از مراجع دسته اول در حیطه یادشده به حساب بیاید، همچنین پژوهش‌های ارزنده‌ای در زمینه زبان و ادبیات فارسی و عرفان انجام داد و در حوزه شمس تبریزی و مولانا جلال‌الدین دغدغه‌مند بود و با اسناد، ادله و شواهدی مستند و دقیق ابتدا به تصحیح و تعلیق‌نگاری علمی از یگانه اثر شمس‌تبریزی، مقالات پرداخت که همین امر باعث شناخته‌شدن و نفوذ شمس در بین آحاد مردم ایران از طریق خواندن گفتارهایش در مقالات شد. در زمینه انتشار کتاب‌هایی درباره شمس‌تبریزی در داخل و خارج از کشور و نیز تک‌نگاری درخصوص هویت، شخصیت، زمینه و زمانه شمس‌تبریزی و به‌طورکلی مجموع عوامل شمس‌شدن شمس‌تبریزی و مولاناکردن او و پرداختن به مواردی از این قبیل تلاش کرد و توانست با استنادبه شواهد و قرآنتی مقبره شمس‌تبریزی در خوی را کشف و احیا کند.

همین‌طور استاد موحده سکه کتاب‌هایی مانند اسطراب حق (گزیده فیه مافیه)، باغ سبز (گفتارهایی درباره شمس و مولانا)، خمی از شراب ربانی (گزیده مقالات شمس)، قصه قصه‌ها (کهن‌ترین روایت از ماجرای شمس و مولانا)، تصحیح ابتدائنامه (از محمدبن محمد سلطان ولد)، تصحیح رساله در مناقب خداوندگار (از فریدون ابن احمد سپهسالار با همکاری استاد صمد موحد) را به نام خود ضرب کرده است؛ البته ناگفته نماند که تازه‌ترین اثر تحقیقی او در همین حوزه تصحیح انتقادی بر مثنوی معنوی (در دو مجلد) است که به‌تازگی (زمستان ۱۳۹۶) از سوی انتشارات هرمس در تهران منتشر شد و بنا بر عقیده صاحب‌نظران پس از تصحیح انتقادی رینولد نیکلسون انگلیسی این تصحیح از دقیق‌ترین تصحیح‌های مثنوی معنوی است؛ زیرا از زمان انتشار کار نیکلسون حدود ۹۰ سال می‌گذرد و کار او اولین تصحیح انتقادی از مثنوی معنوی با روش علمی نوین و درنظرداشتن منابع و نسخ متفاوت و متعدد و حتی‌الامکان نزدیک به مولانا بوده است که در آن دوره نسخه‌هایی که نیکلسون بر روی آنها کار کرده است، محدود بوده و در ضمن خیلی شناخته‌شده نبوده است و از بازه زمانی پس از تصحیح نیکلسون و براساس نسخه مشهور به نام نسخه «قونیه» که به نسخه‌های دیگر ارجاع داده نمی‌شد و به‌نوعی مقابله هم نشده است، نسخه‌هایی پیدا شده است که جدیدتر و نزدیک‌تر به زمان سراینده این کتاب است و در ضمن خود نیکلسون کار خویش را نسخه پایانی و یکدست نمی‌داند. این تصحیح موحد از مثنوی معنوی براساس ۱۱ نسخه انجام شده که ازاین‌بین هشت مورد از این نسخه‌ها در ۱۵ سال بعد از وفات مولانا کتابت شده‌اند و این ۱۵ سال درست زمانی است که حسام‌الدین چلی، خلیفه و فرزند مولانا، سلطان ولد دل‌بند مولانا و نیز سایر شاگردان و مثنوی‌پژوهان آن زمان از مثنوی معنوی نگهداری می‌کرده و بر حفظ و نگهداری آن از جمیع تحریفات و انحرافات دقت و نظارت کرده‌اند. همچنان که در مقدمه این مثنوی آمده است؛ چون این مثنوی خود را مقید به قرن سروده‌شدن مثنوی می‌داند، بنا بر همین نکته از تحریفات و دستبردها که عمدتاً در

روزنه آبی

نگاهی به نمایشگاه عکس «وضعیت چهارم»

کیارنگ علایی

سرایشی برای زندگی



پژمان دادخواه

مدرس و پژوهشگر

● عکس‌های جدید کیارنگ علایی با نام «وضعیت چهارم» در گالری پروژه‌های آرآن به نمایش درآمده است. این مجموعه که شامل عکس‌های سیاه‌وسفید از گیلان است، لحظات متفاوتی از این خطه را به نمایش گذاشته و بیشتر حاصل تجربیات و دریافت‌های فردی عکاس از این منطقه است. شاید در وهله اول این عکس‌ها، عکس‌های اتفاقی و گزارشی به نظر آید؛ اما پس از اندکی تأمل در این آثار نیت‌مندی و دیدگاه مؤلف مشخص می‌شود. گویی عکاس در این پروژه در پی جاودانه‌کردن لحظاتی بوده که دیده، تجربه کرده و زیسته است و این مسئله را می‌توان فارغ از هر امر دیگری نقطه قوت این مجموعه دانست. این مجموعه عکس به تعبیر خود عکاس در پی پرسه‌هایش در کیلان شکل گرفته‌اند؛ اما این پرسه‌ها، پرسه‌هایی از جنس شاعرانگی و زیست هنرمندانه است و از این نظر، یعنی نقش جهان‌بینی در شکل‌گیری اثر هنری، با سایر آثار این هنرمند قرابت دارد. چنانچه هنرمند در بخشی از بیانیه‌اش می‌گوید: «این نمایشگاه حاصلی است از پرسه‌زنی و اتصال من به گیلان؛ مجموعه‌ای از خاطره‌ریز و معشوق‌تراشی با گیلان و بسوی رودخانه‌هایش؛ تا در نهایت تکه‌ای از من را وصل کنند به جان گیلان و استمرار زمان را -در لحظاتی که من آنها را دوست داشتم- قطع کنند تا تمام چیزهای بازآموده آن ساکن شوند و باقی بمانند. این تنها راهی بود که بلد بودم تا گیلان نه از جان من سرود و نه فراموش شود». پروژه «وضعیت چهارم» مستند صرف و نمایش طبیعت، چشم‌اندازها و روزمرگی مردمان کیلان نیست؛ بلکه عکاس در پی نمایش جهانی متفاوت و با رنگ و بویی دیگر است.

عکس‌ها هرکدام دارای عنوانی برای معرفی آن موقعیت و منطقه است که این مسئله عکس‌ها را در مرز آثار مستند و فردی و ذهنی در نوسان نگه می‌دارد و به‌همین‌دلیل می‌توان این آثار را روایت شخصی عکاس از مناسبات ثابتی دانست که بارها توسط آدم‌های گوناگون زیست شده و اکنون ما در این مجموعه عکس با زیست متفاوت و روایت دیگری از آن فضا و جغرافیا مواجه هستیم. کیارنگ علایی در این مجموعه، نقاط مختلف گیلان را از جوانب و نقش انسان را در این فضا جست‌وجو کرده و به نمایش گذاشته است. موضوع‌های انسانی، حیوانی، موقعیت‌های مختلف، طبیعت و مناظر گیلان ازجمله مضامینی هستند که نشان‌دهنده جریان زندگی است و عکاس با نمایش آنها مسئله مهمی را در قالب تصویر بیان کرده است.



در این آثار به صورت مستقیم و غیرمستقیم به نقش انسان و ارتباط معنادارش با هستی و پیرامون اشاره شده و به‌نوعی این رابطه به‌ظاهر ساده؛ اما پیچیده، به وسیله عکاس واکاوی شده است. عکاس در ابتدای بیانیه‌اش گیلان را نه یک شگفتی بزرگ؛ بلکه صبری عمیق می‌داند و این مفهوم را در لحظات متفاوت زندگی روزمره مردمان این اقلیم جست‌وجو و درک کرده است، هرکدام از عکس‌ها آرامش، سادگی، سکون و سکوت معناداری را در خود دارند که بیان‌کننده مفهوم صبری است که عکاس در گیلان به آن رسیده است. در همه عکس‌ها حتی آنجایی که آدم‌ها در حال تلاش و انجام کار روزمره هستند، آرامشی عجیب و صبری عظیم حکمفرماست و سیاه‌وسفیدبودن تصاویر تأثیرگذاری این مفهوم را دوچندان می‌کند. همچنین سیاه‌وسفیدبودن عکس‌ها انتخاب هوشمندانه‌ای است که شاید بتواند این امکان را برای مخاطب فراهم کند که با تأمل و درنگ به مسائل مطرح‌شده در این آثار فکر کند و در پی کشف راز و معنای هر تصویر باشد. صمیمیت و حس‌وحال نابی که در تصاویر وجود دارد، بیشتر حاصل تأملات توأم با دغدغه عکاس در گیلان است و کمتر به ثبت آنی یک لحظه خاص شباهت دارد.

به بیانی دیگر این عکس‌ها با وجود ظاهری ساده، مسائل مهمی را برای مخاطب مطرح کرده که شاید پیش‌تر این‌گونه مورد توجه قرار نگرفته و از این نظر می‌تواند ذهن بیننده را درگیر کند. در نهایت درباره این مجموعه شاعرانه می‌توان گفت تجربیات و پرسه‌های شاعرانه کیارنگ علایی در گیلان دستمایه‌ای شده است برای سرایش شعر تصویری درباره زندگی.